

نقد نظریات فروید؛ آیا روانکاوی علمی است؟

"زیگموند فروید"، یکی از مهم‌ترین متفکران تاریخ، با پایه‌گذاری مکتب "روانکاوی"، تاثیر بسیاری بر علم روانشناسی گذاشت. از زمان مطرح شدن نظریات فروید، انتقادات زیادی به آنها وارد شده است.

بسیاری از این انتقادات توسط جامعه علمی مطرح شده که پرسشی کلیدی را مطرح می‌کنند: آیا روانکاوی علمی است؟ در این مقاله، به نقد و بررسی دقیق روانکاوی فروید پرداخته و تلاش می‌کنیم اعتبار علمی آن را بسنجیم. با ما همراه باشید.

نقد علمی روش فروید در روانکاوی

فروید برای نظریه‌پردازی، از روش "موردپژوهی" (Case study) استفاده می‌کرد. در این روش، فروید بر اساس مشاهداتی که از بیماران خود و حرف‌هایی که می‌زدند، درباره‌ی انسان‌ها نظریه‌پردازی می‌کرد. به این روش فروید انتقاداتی وارد شده است.

در روش‌های علمی مدرن، پژوهشگران به مشاهده مستقیم و دقیق رفتار و پدیده‌ها می‌پردازند که قابل اندازه‌گیری و تحلیل هستند. اما فروید در روانکاوی از گزارش‌های بیماران و بررسی خاطرات و رویاهایشان استفاده می‌کرد.

در این روش مشاهدات بر اساس روایت‌های بیماران و تحلیل‌های شخصی فروید از آنهاست و این مشاهدات نه قابل تکرار هستند و نه قابلیت آزمایش علمی دارند و نمی‌توان از آنها به نتایج قطعی و عمومی رسید.

اطلاعات در روش مورد استفاده‌ی فروید، به صورت منظم گردآوری نمی‌شوند و موقعیت (جلسه روانکاوی) قابل تکرار و اثبات نیست. همچنین ما نمی‌توانیم کودکی یک فرد را تغییر دهیم یا محیط خانوادگی او را در آزمایشگاه تکرار کنیم تا بررسی کنیم چقدر ادعاهای فروید درست هستند.

روش گردآوری اطلاعات فروید

انتقاد اساسی دیگر از روش او، این است که فروید از جلسات درمان یادداشت کلمه به کلمه نداشت. او از حرف‌های بیمار و خودش یادداشت‌برداری نمی‌کرد و مخالف این کار بود و به روانکاوان هشدار می‌داد که اینکار را نکنند.

دلیل مخالفت او، این بود که باور داشت این کار توجه آنها را از گفتار بیمار منحرف می‌کند.

فروید چند ساعت بعد از دیدن هر بیمار از آن جلسه یادداشت بر می‌داشت و طبق گفته‌ی خودش، شب که کارش تمام می‌شد از حافظه‌اش می‌نوشت. بنابراین احتمالش کم نیست که اطلاعات او ناقص بوده و فقط چیزهایی که به خاطر می‌آورده را می‌نوشته است.

ممکن است یادآوری او گزینشی بوده و فقط تجربیاتی را از جلسه روانکاوی به خاطر می‌آورده که نظریاتش را تایید می‌کنند یا آنها را طوری تعبیر کرده باشد که مهر تاییدی بر باورهایش بزنند.

البته احتمالش هست که یادداشت‌برداری‌های فروید بسیار دقیق و بدون سوگیری بوده باشد اما ما نمی‌توانیم مطمئن باشیم و روشی نیست که بفهمیم چقدر یادداشت‌هایش دقیق هستند و بنابراین خیلی نمی‌توانیم به آنها تکیه کنیم.

حتی اگر فرض کنیم که فروید بسیار دقیق و کامل از جلسات روانکاوی یادداشت‌برداری می‌کرده است، باز هم مشخص نیست که اظهارات بیمارانش چقدر درست هستند.

فروید می‌توانست برای اثبات دقت داستان‌های بیمارانش از دوستان و خویشان‌شان بیمار درباره‌ی وقایعی که بیمار آنها را تعریف می‌کرد سوال کند اما اینکار را نکرد و فرض کرد که بیمارانش حتماً واقعیت‌ها را می‌گویند.

بنابراین باید اولین مرحله در پژوهش فروید یعنی گردآوری اطلاعات را ناقص و بی‌دقت بدانیم.

همچنین برخی منتقدان به این اشاره کردند که ممکن است اطلاعات در یادداشت‌های شخصی فروید از جلسات درمان و اطلاعاتی که بعداً منتشر کرد، تفاوت‌هایی وجود داشته باشد.

چند پژوهشگر آمدند و یادداشت‌های فروید را با اطلاعاتی که منتشر کرد درباره‌ی یکی از بیمارانش (ملقب به مرد موشی) مقایسه کردند و متوجه تفاوت‌های مهمی شدند.

اطلاعاتی که فروید منتشر کرده بود در برخی از جزئیات با چیزهایی که در یادداشت‌هایش نوشته بود مطابقت نداشت. معلوم نیست که آیا فروید از عمد چنین تغییراتی داده تا نظریاتش را مقبول‌تر کند یا اینکه به صورت ناخودآگاه دست به چنین کاری زده است.

دلیلش هرچه که بوده، دلیلی وجود ندارد که تصور نکنیم فروید در دیگر موارد نیز دست به چنین تغییراتی زده باشد چون فروید پرونده‌ی بیماران خود را مدتی بعد از گردآوری نابود می‌کرد و بنابراین این یک راز باقی خواهد ماند.

نقد به نظریه اغفال در کودکی

برخی از منتقدان اظهار کردند با اینکه فروید باور داشت که بیمارانش اغلب در کودکی تجربیات جنسی داشته‌اند، اما بیمارانش واقعا چنین تجربیاتی را برملا نکرده‌اند. این منتقدان باور دارند که فروید ماجراهای "اغفال جنسی در کودکی" را از تحلیل نشانه‌های بیماران استنباط کرده است.

برای مثال فروید ادعا کرد که تقریباً تمام بیماران زن او گفته‌اند که به وسیله‌ی پدرشان اغفال شده بودند اما یادداشت‌هایی که فروید از جلسات درمانی داشت نشان نمی‌دهند که بیمارانش چنین حرفی زده باشند.

برخی دیگر گفته‌اند که فروید قبلاً برای خودش این فرضیه را که علت روان‌رنجوری‌ها تعرض جنسی در کودکی هستند را ساخته و این باعث سوگیری در برداشتش از حرف‌های بیمارانش شده بود. برخی نیز گفته‌اند که فروید به بیمارانش تلقین کرده است که چنین اتفاقاتی رخ داده‌اند. نمونه آماری کم و محدود

انتقاد دیگری که به پژوهش فروید شده این است که نظریاتش بر نمونه‌ی کوچک و ناکافی‌ای از افراد استوار بوده که به خودش و کسانی که جویای روانکاوی بودند محدود می‌شد. او با مشاهده‌ی این افراد کم، درباره‌ی تمام انسان‌ها نظریه‌پردازی می‌کرد که جای نقد بسیار جدی‌ای دارد.

فروید در نوشته‌هایش فقط ده مورد یا بیشتر شرح داده که اغلب آنها زنان جوان، مجرد و از طبقه‌ی متوسط با تحصیلات خوب بودند. تعمیم دادن این نمونه‌ی محدود به کل جمعیت و بعداً بشریت، به هیچ‌وجه قابل قبول نیست. عدم وجود شواهد قانع‌کننده

در آخر، ادعا شده که هیچ‌کدام از معدود موردپژوهی‌های منتشر شده توسط فروید، شواهد قانع‌کننده‌ای برای تایید نظریه‌های او ارائه نمی‌دهند. برخی از اطلاعات منتشرشده توسط خود فروید به قدری در تضاد با نظریه‌هایش هستند که برخی تعجب کرده‌اند که چرا اصلاً آنها را منتشر کرده است.

خود فروید یک فرد آشنا و مسلط به روش‌های علمی و آزمایشی بود اما اطمینان کمی به آنان داشت و باور داشت که پژوهش علمی و روانکاوی ذاتاً ناسازگار هستند. فروید در اوایل سعی کرده بود که با روش‌های دقیق علمی روی روانکاوی کار کند اما بعد از مدتی آن را کنار گذاشت.

البته فروید اصرار داشت که کارش علمی است و دلایل زیاد و معتبری برای اثبات نتیجه‌گیری‌هایش دارد و فقط روانکاوانی که از روش او استفاده می‌کنند صلاحیت قضاوت کردن و نقد ارزش علمی کار او را دارند.

او اظهار داشت که روانکاوی بر تعداد بی‌شماری مشاهدات و تجربیات استوار است و طبق گفته‌ی خودش فقط کسی که این مشاهدات را در مورد خودش و دیگران انجام داده باشد در جایگاهی قرار دارد که درباره‌ی آن قضاوت کند.

مشکل اما از اینجا ناشی می‌شود که مشاهدات فروید را نمی‌توان تکرار کرد. ما دقیقاً نمی‌دانیم که او هنگام گردآوری اطلاعات و تبدیل مشاهداتش به فرضیه‌ها و نتیجه‌گیری‌ها چه کاری انجام داده است. نظرات مختلف منتقدان به روانکاوی فروید

افراد بسیاری در زمان زندگی فروید و بعد از مرگش درباره‌ی روانکاوی و نظریاتش حرف زدند و سعی کردند اعتبار علمی آن را بررسی کنند. بسیاری سعی در دفاع از او و روشش داشتند و بسیاری هم آن را نقد کرده و حساسی کوبیدند. در ادامه به برخی از این افراد می‌پردازیم:

مخالفان روانکاوی فروید

کارل پوپر از کسانی است که نقد سخت و سختی به نظریات فروید وارد کرد. او روانکاوی را یک "شبه‌علم" نامید و آن را کنار "طالع‌بینی" و نظریات "مارکس" قرار داد. او روانکاوی را غیرقابل آزمون و غیر علمی می‌دانست.

او باور داشت که نظریات فروید به طور علمی قابل تایید یا رد نیستند زیرا هرگونه مخالفتی که با آن شود، به راحتی می‌توان آن را به گونه‌ای تفسیر کرد که نظریه همچنان معتبر باقی بماند و بنابراین بی‌ارزش است.

"آلن شوارتز" روانکاوی را به عنوان یک نظریه متکی بر مشاهدات ذهنی (همانطور که در بخش قبل گفتیم) و غیر علمی نقد کرده است. او باور داشت که روش‌های علمی نیاز به داده‌های قابل اندازه‌گیری و قابل آزمون دارند اما نظریات فروید هیچ شواهد تجربی قوی‌ای برای حمایت از خود ندارند.

"ریچارد لاک" نیز روانکاوی را پایه‌ی علمی ضعیفی می‌داند و بر این باور است که نتایج آن برای پژوهشگران قابل تکرار نیست و از آنجایی که بسیاری از نظریاتش قابل آزمون نیستند، نمی‌توان آنها را به عنوان نظریه‌های علمی معتبر پذیرفت.

فیلسوفان و نظریه‌پردازان دیگری نیز انتقاداتی مشابه وارد کرده‌اند. انتقادات تمام آنها به غیرقابل آزمایش بودن روانکاوی فروید متکی بودند، نقدی که تا به امروز مطرح است.

"اتو کرنبرگ" از بزرگترین روانکاوان معاصر است که با توجه به تجربیات بالینی خود، نظریات فروید را معتبر می‌داند و بر آن تاکید کرده است. او بر این باور است که روش‌های فروید در درمان اختلالات شخصیتی و روانی همچنان موثر هستند.

"مارتین سیلگمن" در بررسی‌های خود، روانکاوی فروید را در راستای فهم بهتر شخصیت انسان و عواطف انسانی مفید دانسته است. او تاکید دارد که فروید در درک ریشه‌های بسیاری از مشکلات روانی موفق بوده و به طور غیرمستقیم به روانشناسی مثبت‌گرا کمک کرده است.

"هارلد بالو" یکی از برجسته‌ترین روانکاوانی است که به حمایت از روانکاوی فروید پرداخته و روش‌های آن را به ویژه در درمان بیماران روانی موثر دانسته است. او بر این باور است که نظریات فروید هنوز هم به عنوان مبنای اساسی روانکاوی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

"سولومون فریدمن" نظریات فروید را در زمینه‌های روانشناسی شخصیت و روان‌درمانی تایید کرده و باور دارد که فروید در مورد لایه‌های مختلف ذهن و اثرات ناخودآگاه در انسان‌ها بسیار دقیق بوده است.

بسیاری از افراد و خصوصاً روانکاوان از نظریات فروید حمایت کرده و آنان را از لحاظ علمی و درمانی معتبر دانسته‌اند.

نتیجه: آیا نظریه‌های فروید ارزشمند هستند؟

ما انتقادات عمده‌ای که به نظریات فروید وارد می‌شود را بررسی کرده و دیدگاه فیلسوفان و متفکران مختلف را نیز بیان کردیم.

تمام این انتقادات وارد شده به این معنا نیستند که روانکاوی و نظریات فروید را باید دور ریخت یا اصلاً ارزشی ندارند چراکه اصلاً اینطور نیست. فروید مطالب با ارزشی را در مورد شخصیت و روان انسان ارائه کرده که تا به امروز در رویکردهای مختلف درمانی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

هدف از مطرح کردن این انتقادات این بود که دیدی واقع‌گرایانه‌تری نسبت به مکتب روانکاوی داشته باشیم و نظریات فروید را وحی منزل ندانیم. فروید نیز مانند تمام دانشمندان و انسان‌های دیگر، اشتباهاتی کرده و باید او را نقد کنیم اما به این معنای زیر سوال بردن ارزش کار او نیست.

روانشناسی مدرن، مدیون فروید است و فروید از جایگاهش به عنوان یکی از مهم‌ترین افراد در تاریخ روانشناسی و حتی فلسفه، کم نمی‌شود.

منابع:

کتاب "نظریه‌های شخصیت" از "دوان پی. شولتز" و "سیدنی الن شولتز" / فصل دوم، بخش پژوهش درباره‌ی نظریه‌ی فروید /

Popper, Karl. "the logic of scientific discovery." Routledge, 2002

Schwartz, Allan. "A critical Introduction to Freud." the american Journal of Psychoanalysis, 2007.

Lucas, Richard. "Freud influence on modern psychology." journal of scientific psychology, 2008.